ERDEBİL , ARDABİL , ŞORABİL , LENDEBİL , LEVENDEBİL , ANDABİL , ERBİL , BABEL

اردبیل ، شورابیل ، لوندبیل ، لندبیل ، آندابیل ، اربیل ، بابل

اسماعیل نیا عارف (اسمعیل اسمعیل نیا) Esmail Esmailnia Aref 2017. 6 . 20

کلا پسوند و پیشوند "بیل" که در نام شهرها(توپونیم ها) و آبهای (هیدرونیم) آذربایجان می آیند باید از دو ریشهٔ جداگانه در نظر گرفت. لذا اول نام آبی (هیدرونیم) شورابیل را در نظر میگیرم:

ŞORA-BİL شورابیل

وقتی جلوی یک جوی بند زده شده و آب اش ↔ < ŞORABİL > BALA , BAL , BİL (Sumer)
را به جای دیگر هدایت میکنند

لغت کشاورزی ، اردبیل

BALA , BAL , BİL (Sumer) ↔ BELE , BELEmek (Türk) ↔ to rotate, turn over, to transfer blocking a stream ↔ پیچیدن ، درجلوی یک جوی سد زدن

stream

bala [TURN] wr. **bal; bil**$_2$ "to rotate, turn over, cross; to pour out, libate, make a libation; reign, rotation, turn, term of office; to revolt; to hoist, draw (water); to transfer (boats over weirs etc. **blocking a stream**); to carry; to boil (meat in water); to change, transgress (the terms of an agreement); conversion (math.)" Akk. *elû*; *nabalkutu*; *nakāru*; *naqû*; ***palû***; *tabāku*

در واقع پسوند "-بیل" در نام دریاچهٔ "شورابیل" را می توان متفاوت از پسوند"-بیل" در نام شهر مانند "اردبیل" ، "اربیل" ، اندبیل" ، "لوندآبیل" و... دانست. در مورد "شورا-بیل" باید "-بیل" را مرتبط با معنی "سد زدن" ، "حوض" دانست که در سومری آنرا <"بالا" = "پیچیدن" ، "سد درست کردن"> می نامند و در ترکی <"بَلَمَک" ، "بَلَه"= "پیچیدن"> می گویند. در سومری احتمالا به سدی گفته میشود که بدین طریق در خلخال هم درست میشد: که با به فروکردن تیرکها مثلا به فاصلهٔ 100-75 سانتی متر در بستر رودخانه و بافتن بین آن به طریق بافت سبدی با شاخهٔ های درختان و سپس ریختن خاک به پشت آن و درست نمودن یک سد برای جمع کردن آب در پشت سر آن.

بدین صورت "شورابیل" به معنی "دریاچهٔ شور" یا "سد شور" ، "حوض شور" است.

BİLEdir Bulağı (Endebil) بیله دیر بولاغی (اندبیل)

BİLE DERE (Ardabil) بیله دره (اردبیل)

MİL-AĞARDAN (Khalkhal - Givre) میل آغاردان (خالخال گیوره)

BALA , BAL , BİL (Sumer) ↔ YULA , BULA , BULAK , (Türk) ↔ MİLU (Akkad) ↔ göze , Tanri'ya sunamak içun içgi ↔ چشمه ، نوشیدنی تقدیم شده به خدا

BALA , BAL , BİL (Sumer) ↔ MİLE , MİL , BİLE , BİL (Turk) ↔ MİLU (Akkad)

لغت "بیل"، "میل"، "میله" ، "بیله" در کنار نام چشمه ها هم دیده میشود مانند "بیله دیر بولاغی" در "اندبیل" خلخال ، "بیله دره ، میله دره" در اردبیل ، "میل آغاردان " در کوههای گیورهٔ خلخال و ... این پیشوند را می توان معادل "بیل" سومری دانست که معنی "چشمه" ، "چشمهٔ مقدس" میدهد.

bala [TURN] wr. **bal; bil**$_2$ "to rotate, turn over, cross; to pour out, libate, make a libation; reign, rotation, turn, term of office; to revolt; to hoist, draw (water); to transfer (boats over weirs etc. blocking a stream); to carry; to boil (meat in water); to change, transgress (the terms of an agreement); conversion (math.)" Akk. *elû*; *nabalkutu*; *nakāru*; *naqû*; ***palû***; *tabāku*

بول ، بیل ، بولاق ، یولا

İLLU ایللو(Sumer) ↔ MİLU میلو(Akkad) ↔ BUL بول <BULakبولاق> (Türk) ↔ YULA یولا(Türk) ↔ چشمه ، جوی ، آب

لغت سومری "ایللو"="چشمه" در ترکی بصورت "یولا"="چشمه" دیده میشود. ولی باز لغت سومری "تول" = "چشمه" همریشه با "بول" ،"بولاق" ترکی است. هر دو لغت سومری "ایللو" و "تول" می تواند ریشهٔ لغت آکدی "مول"="چشمه" باشد که در ترکی "بول" و "بولاق" گفته میشود. باز لغت سومری "پو"="چشمه" هم با "بولاق"="چشمهٔ" ترکی هم ریشه است.

در سومری داریم:

illu [WATER] wr. illu "water; source, spring; waterlogging?; flood waters" Akk. *mû*; *mīlu*; *namba'u*; *zâbu*

fountain
tul [FOUNTAIN] wr. tul_2; |LAGAB×TIL| "public fountain; fish pond, pit; ditch, channel; excavation, trench" Akk. *būrtu*; *hirītu*; *kalakku*

İLLU (Sumer) ↔ YULA (Türk)

illu [WATER] wr. illu "water; source, spring; waterlogging?; flood waters" Akk. *mû*; *mīlu*; *namba'u*; *zâbu*
pu [WELL] wr. pu_2 "lower course, footing; cistern, well; fish pond; source (of river); hole, pit; depth" Akk. *asurrû*; *būrtu*; *šuplu*

TUL (Sumer) ↔ BUL , BUL-ak (Turk) ↔ YULA (Turk) ↔ چشمه

tul [FOUNTAIN] wr. tul_2; |LAGAB×TIL| "public fountain; fish pond, pit; ditch, channel; excavation, trench"

Akk. *būrtu*; *hirītu*; *kalakku*

در ترکی داریم:

YULA (Türk): 1- Su kaynağı, yerden fışkıran su, göze 2- Işıldak, ışık veren, meşale, kandil

Ardabil , Ərdəbəl , Arattabil , Anabil , Əndəbil , Lavandabil , Ləvəndəbil , Erbil , Ərbil

-bil

پسوند "-بیل" در نام شهرهای آذربایجان و سومری دیده میشود : مانند "اردبیل" ، "اندبیل" (خلخال) ، "لوندبیل" (نزدیک آستارا) و مانند : اربیل در مسوپوتامیا

برای بررسی ریشهٔ این پسوند به مشهورترین و از نظر سندی قدیمترین و مستندترین آن یعنی "اربیل" را بررسی میکنیم:

اربیل Erbil – نام "اربیل Erbil" در نوشته های دینی سومری هزارهٔ سوم پیش از میلاد (5000 سال قبل) بصور "اوُربیلوم Urbilum" ، "اوُربلوُمUrbelum " و "اوُربیللوُمUrbillum " میگذرد. و احتمالا از نام "آربیلوم Arbillum" هوری گرفته شده است که قبلا در آن منطقه زندگی میکردند*. با اینکه در زمان آکادی آنرا با "اربعُ-ایلو Arba'u ilu" (چهار خدا) مرتبط دانستند ولی در واقع این نام غیر سامی و التصاقی بوده و بدین معنی نبوده است.

* *Hamblin, William J. (2006). Warfare in the Ancient Near East to 1600 BC. Routledge. p. 111. ISBN 0-415-25589-9.*

*Gershevitc, The Cambridge History of Iran, Volume 2, Cambridge University Press, 1985 – 964 pages, s p. 37

اگر ما به التصاقی بودن زبانهای "هوررى-اورارتویی" و "سومری" بنگریم و احتمال همریشگی لغات زبانهای "هوررى" و "سومری" را در نظر بگیریم ؛ می بینیم که این میتواند بعضی از لغات و پسوندهای "سومری" را روشن کند. احتمالا اینها بیشتر لهجه های نزدیک به هم هستند و بر رسی پسوند شهری "-بیل" هم از این نظر مهم است.

ERBİL↔ ER+BİL

لذا معنی نام "اربیلوم"، "اربیل" را میتوان جمعی از "ار"+"بیل" دانست. لذا قبلا به بررسی "ار" می پردازیم تا سپس به بررسی پسوند شهری "-بیل" به پردازیم. در قسمت اول داریم "اُروُ"= "شهر" ، "محل اسکان" ولی چون پسوند "-بیل"="شهر" برآورد میشود لذا لغت "ار" به معنی "شهر" غیر منطقی می نماید. ولی پسوند "اوُر"="شهر" در نام شهرهای مختلف آذربایجان دیده میشود:

URU (Sumer) ↔ YER (Türk) ↔ seat , dwelling , جا ، مسکن

iri [CITY] wr. iri; **iri**^{ki}; uru$_2$; **uru**$_{11}$; iri$_{11}$ "city" Akk. *ālu*

uru [SEAT] wr. uru$_5$ "seat, dwelling" Akk. *šubtu*

در اینجا "اوُر"= "مرد" را در نظر میگیریم که همریشهٔ "اَر"= "مرد" ، "قهرمان" در ترکی است. و باز لغت سومری "اوُرساغ"="قهرمان" در ترکی معادل "اَر"="قهرمان" ، "جنگجو" ....و به نظر می آید میتواند نام یک قبیله باشد و "اربیل" هم میتواند محل اقامت این "قبیله" باشد. شاید نام "هور" (هوررى) هم در ارتباط با "اوُر" سومری به معنی "جنگجو" باشد.

UR (Sumer) ↔ URSAĞ (Sumer)↔ ER (Türk) ↔ hero , man ,جنگجو، قهرمان ، انسان ، مرد

ur [MAN] wr. ur "man" Akk. *amēlu*

ursaĝ [HERO] wr. ur-saĝ "hero" Akk. *qarrādu*

İLDAG (Sumer) ↔ EL , İL (Türk) ↔ ELAT (Türk) ↔ İLDAKKU (Akkad) ↔ POPOLAR , ایل

در سومری ما لغت "ائلداق" = "مردم"، "خلق" را داریم که میتواند با تبدیل "د↔ت" پایهٔ لغت "ائلات" ترکی باشد که به آکدی هم از سومری وارد میشود. این لغت بصورت "-ایل" ف "-ایلات"، "-لات" میتواند در نامهای محل اسکان هم دیده شود.

ildag

ildag [POPLAR] wr. ĝeš**ildag₂**; ĝešildag₄; ildag₂; ĝešildag₃; ĝešildag; ĝešildagₓ "a poplar" Akk. *adāru*; ***ildakku***

İLDUM (Sumer) ↔ EL , İL (Türk) ↔ ELAT (Türk) ↔ AWAİL (Etrusk) ↔ SAWALİ (Hurri) ↔ İLLATU (Akkad) ↔ clan , band , troops قبیله ، قشون , ایل

پسوند ترکی-سومری "ایل"، "ایلات"، "ایلدوم" بصوری با تلفظی نزدیک در زبانهای التصاقی نزدیک وهم خانواده دیده میشود و این لغت از سومری به آکدی رفته و با تلفظ "ایللاتو" وارد زبانهای سامی میشود. کلا این لغت با لغت سومری "ایلی"="انسان" ، "مرد" در ارتباط است. "ایل" در ترکی به معنی "دولت" ، "قشون" هم هست و بزرگتر از "بوی"= "ایل کوچک" می باشد. در سومری داریم:

ildum

ildum [BAND] wr. ildum₂; ildum "**clan; band,** cohorts, **troops**, reinforcements, help, caravan; dog pack" Akk. ***illātu; illatşâbi***; *piqittişâbi;* ***illat kalbi***

ili

ili [MAN] wr. i₃-li₂ "man" Akk. *amēlu*

در بارهٔ پسوند "-بیل" و دیگر پسوندها از ریشهٔ زبانهای التصاقی در نام شهرها و اسکانهای آذربایجان

چرا پسوند نام شهری "-بیل" از دورهٔ سومر و احتمالا ماقبل آن بصورت ممتد در آذربایجان و منطقه حضور داشته است؟ و آیا این نشانهٔ استمرار فرهنگی در این مناطق نیست؟

پسوند نام شهری "-بیل" ، "-ویل" ، "-وان"، "-بان"، "-بیان"، "بانا" ، "میان" به همراه دیگر پسوندهای محل اسکان بصورت ممتد از دوران بُرُونز تا دوران هوررى و سپس دوران اورارتویی و حکومتهای محلی آذربایجانِ دوران آشور باز حضور داشته اند و تا الان هم بصورت ممتد بوده اند. آیا این پسوندها برای محلهای اسکان "کور-ارس" هم بکار میرفته است؟

هر دو زبان ترکی و هوررى التصاقی هستند حتی اگر سالیان دوری از هم جدا شده باشند ولی چه هوررى و چه دیگر زبانهای بومی منطقهٔ آذربایجان ، ایران و آناتولی از ریشه ایی التصاقی بوده و با همدیگر مرتبط هستند. در پایین سعی میشود در عین مقایسهٔ چندین لغت هوررى با ترکی با دیگر زبانهای التصاقی باستانی و بومی منطقه هم مقایسه گردند:

در زبان سومری به آسمان و خدای آسمان "آنAn" گفته میشود و از آن ریشه ما نام دیگر خدای آسمان "دین-گیرDingir" را داریم که ترکیبی از "دینDin"= "آنAn"="آسمان و نور" با "گیرGir"= "مرد" است و درست از آن ریشه ما در ترکی به آسمان و خدای آسمان

"آنAn" میگوییم و باز نام دیگر خدای آسمان "تانگریTangri"، "تانریTanri" است که از ترکیب "تانTan"="آسمان" ، "صبح و نور" با "اریEri"="اررEr" = "مرد" است. همین همریشگی دو زبان ترکی سومری به زبانهای التصاقی دیگر منطقهٔ ایران و آناتولی هم میشود بسط داد مثلا باز خدای آسمان در سومری و ترکی یعنی "آنAn" در زبان هوررى بصورت "اِنیEni" و در زبان اتروسکی بصورت "اونیUni" دیده میشود. قابل توجه هست که اتروسکها از لیدیا یعنی منطقهٔ آنتالیا-ازمیر ترکیه در حدود 2800 سال قبل به ایتالیا و به منطقهٔ توسکانا و روم مهاجرت کرده و پایهٔ مدنیت ایتالیا و شهر روم (در واقع تروایی) را بنیان میگذارند. ماریو آلینی و دیگر زبانشناسان بنابر نزدیکی زبان ترکی و اتروسکی آنها را و همچنین تروایی ها و بومیان آناتولی را ترک میدانند و اینرا علاوه بر زبان نزدیکی ژنتیکی هم تائید میکند.

در مورد رابطهٔ ترکی با هوررى داریم :

"آشتی Aşti"(هوررى) = "دیشیDişi" (ترکی) = "زن" ---

"اوُروُ Uru، ایریIri" (سومر) = "آرتِه Arte" (هوررى) = "اورتاOrta"،"اوروکUruk"<مرکز،شهر>(ترکی) = شهر ----

"اِشِه Eşe" (هوررى) = "آشمه Aşme"(سومری) = "سماءSema" (عربی) = "ائشئ Işı، ائشئق Işık "(ترکی) = آسمان ، طلوع

"آممآتیAmmati"(هوررى) = "آنا آتاAnaata" (ترکی) = پدر بزرگ مادری ----

"هاری"،"هاره"(هوررى) = "آرن-"(اتروسکی)="هارانHarran"(سومر) ="آرآ Ara"(سومر)= "اوُرهوُ Urhu"(آککاد) =

"آرا Ara" (ترک) = راه ،مسافت-بین *("راه" از "اوُرهوُ" آککادی گرفته شده است)

"اِسهEse " (هوررى) = "اِیس Eis" (اتروسک) = "اوُسیل Usil"(اتروسک) = "آشما Aşma" (سومر) = "اشیق Işık" ، "ائشئل Işıl"(ترکی) = خدا ، آسمان، آفتاب

و دیگر لغات ....

Türk	*Hurri*	*فارسی*
ata	*attai*	*پدر*
indi	*undu*	*الان*
daş-taş	*taşe*	*مجسمه*
eşşek	*eşşi<at>*	*خر-اسب*

منبع :

Ağasioğlu Celilov – 9 Bitik – Birinci Cilt (Bitik) – seyfe 239

Atardi (cet) جد → Attai (ata) پدر -<futki (bitgi) → son پسر، فرزند> , < fut (bit) bitmek → beget , becermek رشد کردن> ,
< aşti (dişi) زن→ aştohhe (dişilik)زنانگی>

در مورد پسوند "-آباد" قبلا در مقاله ایی دیگر بصورت جداگانه توضیح داده ام که در سومری آمده است و بعدا همین لفظ ترکی-سومری در زبان اورارتویی هم بصورت "آبادی abad-i" دیده میشود. باید گفت که "آباد" که در سومری به معنی قلعه شهر است و از لغت سومری "باد"="دیوار"،"محافظت" (همریشه با لغت ترکی "بار" ، "باراناق"= "حفاظت شدن" که این لغت بصورت "بارو" از زبان آرامی و یا فرهنگ بومیان التصاقی زبان ماقبل هخامنشی وارد زبان پهلوی میشود) . پسوند "-وان" در واقع تلفظ دیگری از "-بان" ، "-میان" ، "-بان" ، "-بیان" است ، هم در اورارتویی دیده میشود ولی در زبان ترکان قدیم و هورریان التصاقی زبان هم باید باشد. این پسوند در نام شهرها و ایلات مانند شربیان، میریبان(مهربان) ، "خیاوان"(خیابان) ، گیلوان ، کندووان ، شیشوان ، میانا(بیانا)، "نیاروان" و... دیده میشود. (اورارتوها خود را "بیانا" ، "بیان" ، "میان" می نامند، علاوه بر این نام یکی ایلات اورارتویی "گرگر" است که نام شهر گرگر در کنار ارس هم میباشد) .پسوند التصاقی "-گان"، "-قان"،"-جان" در سومری معادل "اقلیم"="وطن" است و بصورت "گانا" در سومری دیده میشود. این پسوند در نامهای "زنگان"، "آذربایجان"، "ورزقان" و ... دیده میشود. و باز پسوندهای دیگر شهری هم معمولا با سومری و هوررى میخواند. (سوالی که برایم به پیش آمده این است چون آذربایجان دارای یک دورهٔ برنز و حتی قبل تر از آن دارای یک فرهنگ اسکانی بسیار قوی است (مثلا فرهنگ کور-ارس) آیا تعدادی از این پسوندهای نامهای محل اسکان میتواند به این دوره متعلق باشد؟

رجوع به سومری-ترکی تعدادی از این پسوندهای نامهای اسکان دوران برنز و ماقبل آنرا روشن میکند:

مثلا "-آوآ" ، "-اوُوا"، "-اوُبا" و.... بسیار قدیمی است برای نمونه در نامهای "حُکم-آوا"(تبریز) ، "تروآ" (ترکیه) ، "یال-اوُوا"(ترکیه) ، سنگ-آوا و... در ترکی فعلی محل اسکان چادر ایلات که بصورت گرد و دور هم ساخته میشود، را "اوبا"، "اووا" میگویند و چون معمولا به صورت یک خانوادهٔ نزدیک ایلی این چادرها زده میشود به واحد کوچکتر از ایل و به یک خانوادهٔ بزرگ هم میگویند. این لغت در بین قبچاقها بسیار رایج بوده و از آن وارد زبانهای روسی ، اکراینی و بلغاری میشود و بصورت پسوند نام خانوادگی "-اوُو" و "-اوُف" دیده میشود. ولی به معنی "شهر" پسوند ترکی "-اُو" در نامهای شهرهای قبلا قبچاقی و خزری نشین "مسکوا- مشک اوُو" ، "کیف-کی اِو" ، "خارکف- خارک اُو" و.... دیده میشود. این پسوند را شاید بتوان در نام "هرو-هیراوُو" – "هیراوبا" ، "اینال-آوا"(ایلان-آوا) در نام شهر خود هم دید. جالب اینجا است که بدین صورت نامهای "هیر" (نزدیک اردبیل) با "هیراوُو" یا "هیراوبا" یکی میشود. (آیا با هوررى ها ارتباط دارند؟) در مورد نامیدن "هروآباد" باید گفت تکرار همان "اوبا" به صورت "آباد" است. ولی ریشهٔ دیگر و مرتبط با سومری نام "هرو" به معنی منطقه ایی است که دورآن را کوهها فراگرفته باشند.

این پسوندهای از ریشهٔ زبانهای التصاقی بصور مختلف در نامهای آبادیهای آذربایجان و منطقه تکرار میگردد و اکثرا به دوران برنز و یا ماقبل آن میرسند. پسوندهای "گین" ، "جین" ، "فین" ، "-آر" ، "آرا" ، "اوُر" ، "ایر" ، "-ایل" ، "-اِل" و... از این قسم هستند. باید یادآور شد که اکثر مراکز اسکان آن دوران در واقع فصلی می باشند و کلا یک دوران طولانی نیمه کوچ نشینی را اشاره میکنند و حتی در کنار محلهای اسکان ما کشاورزی را داریم ولی در مواقعی یک قسم از این محل اسکان با حیوانات دامی شان به ییلاق میروند.

باید در نظر گرفت : زبانهای التصاقی هوررى-اورارتویی را زبانشناسان از یک دستهٔ زبانی میشمارند و حتی عده ایی زبان چچنی را هم در این دسته قرارداده و قفقازی شمال شرقی می نامند که قسمت مهمی از زبانهای التصاقی تاریخی را تشکیل میدهد. عده ایی دیگر باز زبان سوبار یا سوار را هم به این گروه می افزایند ولی در واقع باید گفت که زبانهای التصاقی تاریخی منطقه آنچنان با هم در ارتباط هستند که عملا دسته بندیها به نوعی سلیقه ایی می نماید. نمونه اش مثلا پسوند نام شهری و اسکان "-بیل" است که در نام "اربیل" دیده میشود و آنرا عده ایی "هوررى" تشخیص داده اند و این پسوند عملا در منطقهٔ ما بصورت زیادی یافت میشود "اردبیل" ، "اندبیل" ، "لوندبیل" (و حتی شورابیل) و... و این منطقهٔ شمال شرقی قفقاز نیست. در ثانی باز این پسوند "-بیل" به نوعی در سومری هم همریشه دارد. در بین اتروسکان آناتولی هست و این لغت با اتروسکان یا بوسیلهٔ فرهنگهای واسطه از جمله یونانی تا اروپا میرود و بصورت "villaggio"= "روستا" ، "villa"= "خانهٔ روستا" و... در ایتالیایی دیده میشود. و یا بوسیلهٔ سومر یا فرهنگ واسطهٔ دیگر در بین زبانهای دراویدی (آنها هم التصاقی) شایع شده و بعدا وارد زبان سانسکریت هم میشود که در هندوستان متاخر نسبت به زبانهای بومی التصاقی دراویدی مانند فرهنگهای تامیلی ، هاراپیا و... می باشد.

توضیح و تذکر:

مطابق تحقیقات اخیر دوران کشاورزی در حلال احمر یا حلال سبز که از قسمت سوریه شروع میشود و سپس از طریق آناتولی و شمال مسوپوتامیا و زاگرس دارای فرهنگ واحدی است و این الارغم فرق ژنتیکی بین آنها است. بنابراین موضوع زبانهای نزدیک به هم در این منطقه بسیار مشهود است و تا آمدن آککدیها تقریبا تمام آنها التصاقی می باشند (و زبانهای ترکی هم شامل یک قسم شان هستند) . فقط بعد از شکست تروابیها یک تعداد هندواروپایی هم به منطقهٔ آناتولی می آیند و بصورت مخلوط با بومیان التصاقی در می آیند که از بین آنها هیتیت ها هستند که با هاتتی های التصاقی زبان مخلوط شده و حتی نامشان را از آنها میگیرند ولی کلا بقیهٔ فرهنگهای آناتولی هنوز التصاقی زبان هستند. در قسمت ایران و آذربایجان فرهنگهای التصاقی بومی تا آمدن هخامنشیان با هندواروپایی تماسی ندارند ولی تماس با سامیها را از پیش تر از دوران آکدیها به صورت مستقیم و غیر مستقیم تجربه کرده اند.

BARAG , BARA (Sumer) ↔ BARK , BARKA , BARAKA (Türk) ↔ PARAKKU (Akkad) ↔ BARACCA (İtalian) ↔ seat , dais , مسکن ،

لغت سومری "باراق"، "بارا" = "محل نشستن" همریشه با آن لغت ترکی "باراکا"= "خانه" است و همین لغت از سومری به آکدی بصورت "پاراککا" وارد میشود. این لغت با مهاجرت ارتوسکهای همریشه با ترکان به ایتالیا رفته و بصورت "باراککا" وارد زبان لاتینی میشود.

در سومری داریم:

barag [DAIS] wr. **barag**; **bara**$_{10}$; bara$_{6}$; bara$_{7}$; bara$_{8}$ "ruler, king; dais, seat" Akk. ***parakku***; *šarru*; *šubtu*

در زبان ترکی داریم:

1. BARK: (Barka) baraka, ev çok önceleri saray anlamına kullanılan bu sözcük, Uygurların kentleşmeye ağırlık vermesinden sonra, “taştan yapılan ev” anlamında kullanılmıştır.
2. BALUG (Balık) :1- Balçık çamur 2- **Ev, köy** 3- Suda yaşayan balık

BARAG (Sumer) ↔ BALUG , BALIK (Türk) ↔ BALATU (Akkad) ↔ BELED بَلَد(Arab) ↔ seat , ev , köy , kent , روستا ، شهر ، خانه، بَلَد

در سومری داریم "باراق"، "بارا"="محل نشستن" این بصورت "پاراککو" وارد آکدی میگردد ولی لغت دیگری هم در آکدی داریم که احتمال از یک لهجهٔ سومری گرفته شده باشد و آنهم "بالاتو"= "مسکن گزیدن" ، "زندگی کردن" که در سومری بصورت "تیل"="اسکان گزیدن"، دیده میشود و این لغت هم در خلخال بصورت نام روستا دیده می شود:

barag [DAIS] wr. **barag**; **bara**$_{10}$; bara$_{6}$; bara$_{7}$; bara$_{8}$ "ruler, king; dais, seat" Akk. ***parakku***; *šarru*; *šubtu*

balāṭu
til [LIVE] wr. til$_{3}$ "to live; **to sit (down); to dwell**" Akk. ašābu; **balāṭu**

در ترکی داریم: بالوق=روستا ، شهر ، خانه

BALUG (Balık) (Türk) :1- Balçık çamur 2- **Ev, köy** 3- Suda yaşayan balık

BİRTU (Sumer) ↔ BİL , BİLUM (Hurri) ↔ PİR, BİR (türk) ↔ OBAR (Türk) ↔ BALUG , BALIK (Türk) ↔ OBA , OVA , AVA (Türk) ↔ BİL , BİLUM (Hurri) ↔ VİLLA , VİLLATİCU (Latin , Etrusk?) ↔ seat , village

BİRTU (Sumer) ↔ BİL (Hurri) ↔ BARIN , BARANAK , BARUNDIK (Türk) ↔ BALUG , BALIK (Türk) ↔ BORAK , OBAR (Türk) ↔ BARAKA (Türk) ↔ BARAKKA (Latin) ↔ BARU بارو(Esgi İran Yerlileri)

لغت سومری "بیرتو" به معنی "قلعه" و باز لغت سومری "باراق" به معنی "محل نشستن" ، "تخت" می تواند با این پسوند قدیمی که در زبان نام شهر سومری "اربیل" بصورت "بیل" ، "بیلوم" دیده میشود در ارتباط باشد. عده ایی از زبانشناسان آنرا در زبان هوری هم به صورت پسوند نام شهری "-بیل" می یابند. این لغت در ترکی به صورت "بولاق" ، "بالئق" به معنی "شهر" ، "محل اسکان" است (مثلا در نام شهر "خان بالئق" در ترکستان). از طرف دیگر لغت سومری "بارتو"="قلعه" میتواند با فعل ترکی "بارئن" ، "بارئن ماق" = "پناه گرفتن" در ارتباط باشد که از این لغت ترکی ما لغات مشتق زیر را داریم: "بارئن" = "بارئناک" ، "بارندوک"="بارئناق"= "پناه گاه" ، "بارک"="بارکا"="باراکا"= "کلبه" ، "بورکا"="باراکا" = "کلبه" ، "اوُبار"="باراکا"= "خانه" ، "اوُبا" = "اوبار" = "باراکا" = "خانه"

در سومری داریم :

birtu [FORT] wr. **bi-ir-tu** "fort" Akk. *birtu*

در ترکی داریم:

BARIN: 1- Güç, kuvvet 2- Barınak

BARUNDUK: Sığınılacak yer, barınak

BARK: (Barka) baraka, ev çok önceleri saray anlamına kullanılan bu sözcük, Uygurların kentleşmeye ağırlık vermesinden sonra, “taştan yapılan ev” anlamında kullanılmıştır.

BORKA: Baraka,ev

OBAR: Ev, Baraka

OBA:1- Yurt, mekan, mesken,diyar, çadır, mahalle 2- kabile, aşiret

BARAG (Sumer) ↔ BARAGSİG (Sumer) ↔ BARAKA , BARIK , BARI (Türk) ↔ محل نشستن ، خانه

لغت سومری "باراق" به معنی "محل نشستن" میتواند با لغت ترکی "باراکا"="خانه" ، "کلبه" همریشه باشد. از این لغت سومری ما لغت دیگر "باراق سیق"= "نوعی معبد" داریم که با نام ترکی "پیر"="امامزاده"، "محل مقدس" همریشه باشد.

در سومری داریم:

barag

barag [DAIS] wr. barag; $bara_{10}$; $bara_6$; $bara_7$; $bara_8$ "ruler, king; dais, **seat**" Akk. *parakku*; *šarru*; *šubtu*

baragsiga

baragsiga [SHRINE] wr. barag-sig_9-ga "type of shrine"

در ضمن در ترکی لغت "بارئک" (باری)= "محفوظ" داریم که بیشتر با "بارئنماق" میتواند همریشه باشد و با "باراکا" همریشه گی داشته باشد:

BARIK(Barı) : Esas, esas olan, mahfuz

"پیر" نام مکانهای مقدس در آذربایجان

BURŞUMA , BURŞU , BURŞUM (Sumer) ↔ LİBRİ (Sumer) ↔ BAYRI (Türk) ↔BAYRIN (Türk) ↔ PİR (Türk-az) ↔ BAYAR (Türk) ↔ BAYAT (Türk) ↔ ezeli , kadim , قدیمی ، ازلی ، پیر

کلمهٔ "پیر" ترکی که به امامزاده ها ، کوهها و مناطق مقدس گفته میشود، و برای ریشه یابی آن ما به قسم لغات ترکی برخورد میکنیم:

1- "پیر" به معنی "قدیم"، "ازلی" که در گوک ترکی "بایری" و "بایرئن" گفته میشود و که از این نظر به مفهوم فارسی "پیر" نزدیک هستند. ک کلمهٔ

در واقع با "بایار" = "بلند"، "والا"، "پر قدرت" و "جلیل"، در زبان ترکی همریشه است. این کلمه کلا با لغت "بیات" = "از صفات تانری،خدا" ، "خوش بخت" ، "مقتدر" هم همریشه است.

BAYRI: 1- Ezeli, kadim 2- Emektar, tecrübe sahibi 3- Sonradan zapt edilip, yurda dahil edilen toprak

BAYRIN: Kadim, ezeli, eskiye dayalı

"بایار" = "بلند"، "والا"، "پر قدرت" و "جلیل" که میتواند اینهم معادل "پیر" باشد

BAYAR: Ulu, yüce, kudretli, celil...Tanrı sıfatlarından Bulgar hanlığı dönemi,soyluluk ve üstün vasıflı yöneticiler için verilen bir unvan

"بیات" = "از صفات تانری،خدا" ، "خوش بخت" ، "مقتدر" ..... این لغت هم از صفات تقدسی است.

BAYAT: Tanrı sıfatlarından ,..1- Devletli, kısmetli 2- Kadim, ezeli

BAYATLI: Devletli, bahtı açık, muktedir

از لغات مشتق "بایار" ما لغت "بایراق" یا "بیرق" را داریم باز معنی "قهرمانی" ، "وجود داشتن" و... را میدهد:

BAYRAK: Varlık, varoluş, erklik, güç, ve bağımsızlık

لغت ترکی "بارتو" = "منزل" ، "مقصد " از فعل "بارماق"="بازگشتن" است. تاریخنویسان از جمله جلیل اوف مبنای "پارت" = "ارساق" = "اشکانی" را از این فعل میدانند و آنها را "ساقاهایی" ، "ارساق هایی" میدانند که دورهٔ هخامنشی مجبور به فرار شدند و سپس باز گشتند و بدین صورت "پارت" یا "بازگشته" نامیده شدند.

BARTU:1- Varlık, servet 2- Menzil, varılacak yer

در سومری لغت "بورشوُما" = "پیر" ، "کهن سال"، "زن مدیر" ، "زن حاکم" را داریم که میتواند با لغت ترکی "بایری"= "ازلی" ، "قدیم" ، "با تجربه" از یک ریشه باشد. این لغت سومری بصورت "پورشومو" وارد زبان آکدی میشود.

buršuma [DOWAGER] wr. bur-šu-ma; bur-šum2-ma; bur-šu; bur-šu-um "**dowager, matriarch, matron**; an official; **senior; old**" Akk. *puršumu; šībtu*

LİBİR (Sumer) ↔ BAYRI (Türk) ↔ LABARU (Akkad) ↔ PİR پیر (Aramaic ?- Farsi)↔to be old ↔ پیر ، کهن

در سومری لغت "لیبیر" = "پیر" ، "کهن" را داریم که با لغت ترکی "بایری"= "ازلی" ، "قدیم" ، "با تجربه" و لغت ترکی "بایرئن"= "قدیم" ،"ازلی" ، "کهن"، از یک ریشه است. این لغت بصورت "لابارو" وارد زبان آککدی شده و سپس در زبانهای سامی رایج میگردد بعدا این لغت میتواند پایهٔ لغت "پیر" در فارسی باشد ("پیر" میتواند از زبانهای التصاقی بومی ایران یا ترکی باستان وارد زبان فارسی شده باشد)

در سومری داریم:

libir [OLD] wr. libir **"(to be) old, long-lasting"** Akk. *labāru*

و در ترکی داریم:

BAYRI: 1- Ezeli, kadim 2- Emektar, tecrübe sahibi 3- Sonradan zapt edilip, yurda dahil edilen toprak

BAYRIN: Kadim, ezeli, eskiye dayalı